

اختلال اسپرگر (زوال شدید اجتماعی) ابتدا توسط یک دانشمند استرالیایی به نام دکتر «هانس اسپرگر» در سال ۱۹۴۴ شناسایی شد که شکل خفیف اختلال اوتیسم (در خود ماندگی) است. این اختلال از سنین کودکی به وجود می‌آید و اگر زود درمان نشود، در تمام طول عمر فرد، پیامدهای منفی خود را به جای می‌گذارد. در اختلال اسپرگر، فرد از برقراری ارتباط اجتماعی و داد و ستد با دیگران، ناتوان شده و به گونه‌ای نامتعارف، منزوی و گوشه‌گیر می‌شود. شخص مبتلا از حیث سایر کارکردهای روانی و شناختی، سالم است اما از نظر عاطفی، سرد بوده و از تعامل با دیگران ناتوان می‌باشد. به‌طور معمول این اختلال در بین مردان، شایع‌تر از زنان است و درمان آن، در سنین اولیه‌ی کودکی امکان‌پذیر است و بیش‌تر از طریق رفتاردرمانی مقدور می‌باشد.

مشخصات اختلال اسپرگر:

الف) اختلال در کیفیت تعامل اجتماعی که دست‌کم توسط یک یا دو مورد از موارد زیر شناسایی شود:

- اختلال مشخص در استفاده‌ی چندجانبه از رفتارهای غیرکلامی از قبیل ارتباط چشمی، جلوه‌های صورت، حالت بدن و ژست‌هایی برای تداوم ارتباط اجتماعی

- ناکامی در توسعه‌ی رابطه با همسالان

- دنبال نکردن لذت و سرگرمی، علایق و پیشرفت‌ها

- فقدان بده‌بستان عاطفی و اجتماعی

به عبارتی بهتر، افراد مبتلا به زوال شدید اجتماعی، مشکلات عمده‌ای در کسب مهارت‌های اجتماعی دارند و اغلب دیگران به چشم یک بی‌عرضه‌ی اجتماعی و فردی منزوی و تنها، به آنان می‌نگرند.

ب) رفتارهای تکراری و محدود دست‌کم در یکی از موارد زیر:

- مشغول بودن به یک فعالیت محدود و تکراری و تأمل مداوم در آن که نشان‌گر یک وضعیت نابه‌هنگام است.

- عدم انعطاف‌پذیری و داشتن حالات یکنواخت و تشریفاتی

- رفتارهای حرکتی و تکراری و تقلیدی هم‌چون تکان دادن انگشت دست یا تریکی از حرکات بدن

- حواس‌پرته‌های مکرر با بخش‌هایی از اشیاء

افراد مبتلا به زوال شدید اجتماعی، رفتارهای نامتعارف و عجیب و غریبی از خود نشان می‌دهند، به‌طور معمول علایق محدودی دارند که متناسب سن‌شان نیست و درباره‌ی یک موضوع، اطلاعات زیادی کسب می‌کنند اما حاضر نیستند دیگران را در آن سهیم کنند.

ج) از لحاظ بالینی دچار آشفتگی و سردرگمی هستند و در حوزه‌های مهمی هم‌چون اجتماعی، کاری و... عملکرد ضعیفی از خود نشان می‌دهند. افراد مبتلا به این اختلال، از دیگر افراد جامعه کاملاً متمایز هستند و دیگران نیز آنان را متفاوت می‌بینند.

د) از لحاظ روان‌شناختی، هیچ تأخیر محسوسی در زبان یا رشد شناختی آنان دیده نمی‌شود و می‌توانند یک صحبت معمولی داشته باشند. سطح هوش آنان طبیعی است و مردان، چهاربرابر بیش‌تر از زنان، به این اختلال مبتلا می‌شوند.

درمان اختلال اسپرگر

درمان خاصی برای اختلال اسپرگر وجود ندارد و تنها از طریق توان‌بخشی می‌توان از شدت این اختلال کاست که در زیر، به چند مورد اشاره می‌شود:

● آموزش مهارت‌های اجتماعی توسط پدر و مادر

آموزش رفتار اجتماعی، شامل تمرین مهارت‌های اجتماعی و بازی با بچه‌ها می‌باشد. برای بچه‌های سنین پایین‌تر، آموزش چگونه بازی کردن مهم است، حتی قانون دقایق بازی نیز اهمیت دارد. باید به آنان آموزش داده شود که آن چه گفته می‌شود را سرمشق قرار داده و انجام دهند و افراد دیگر را نیز وارد مسأله نموده و با همسالان خود بازی کنند. هم‌چنین باید آموزش داده شود که چگونه بازی را شروع نمایند و چگونه خاتمه دهند. والدین باید برای فرزندان‌شان توضیح‌دهند و مثال بزنند، سپس بازی آنان با همسالان را به تماشا بنشینند و از رفتارهای ویژه‌ی آنان یادداشت‌برداری کنند و روی آن بحث کنند. این رفتارهای ویژه،

آخنلال اسپرگر



از یک احوال‌پرسی ساده تا قسمت کردن خوراکی‌ها و اسباب‌بازی‌ها با سایر افراد را شامل می‌شود. هم‌چنین میزان انعطاف‌پذیری و چگونه کنار آمدن با دیگران نیز بایست به آنان آموخته شود.

● نقش بازی کردن

کودکان مبتلا به زوال شدید اجتماعی، اغلب نمی‌دانند که چگونه تعریف و تمجید کنند. این مشکل نیز با نقش بازی کردن اصلاح می‌شود. به کودکان تان یاد دهید چگونه از دیگران تعریف کنند و تشویق‌های آنان را بپذیرند. راه دیگر، استفاده از ارتباط چشمی است تا هم‌چون یک تماشاچی، به تماشای رفتارهای دیگران بنشینند و اشتباهات‌شان را حدس بزنند. بچه‌های مبتلا، اغلب از بیان احساسات‌شان ناتوان هستند و احساسات‌شان را درون خودشان می‌ریزند. برای آموزش ابراز عواطف، بزرگ‌ترها می‌توانند یک بازی ترتیب‌دهند.

● داستان‌درمانی

تکنیک دیگری که به کودکان مبتلا کمک می‌کند تا مهارت‌های اجتماعی را درون‌سازی کنند، استفاده از داستان و قصه است. برای مثال، بچه‌ها از خواندن و شنیدن داستان پسر بچه‌ای که در ایستگاه اتوبوس در صف انتظار ایستاده، لذت می‌برند. بسیاری از کودکان مبتلا، از کار با کتاب‌هایی که عکس و تصویر دارند و عکس صورت در آن‌ها کشیده شده، لذت می‌برند چراکه حالت عاطفی را بیان می‌کند. داستانی که یک موقعیت را توصیف می‌کند و شامل یک‌سری اعمال و حرکات و قوانین است، می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد.

● مداخلات مدرسه‌ای

آنچه که در یک فضای آموزشی می‌بایست توسط معلمان رعایت شود، دستورالعمل مواد درسی و انضباط کلاسی است. معلمان می‌توانند از دانش‌آموزان دیگر، به‌عنوان سرنخ استفاده کنند تا به بچه‌های مبتلا به اختلال اسپرگر، نشان دهند که چه کاری باید انجام دهند. هم‌چنین می‌توانند آنان را به انجام فعالیت‌های کوچک و همسان تشویق کنند و یا از نوع برقراری رابطه توسط بچه‌ها، مدل‌سازی کنند. بچه‌های به‌هنگار، به‌طور معمول نمی‌توانند رفتارهای غیرمعمول بچه‌های مبتلا را بفهمند. معلم می‌تواند شرایط تقویت‌سازی و تحمل را برای آنان فراهم کند. به‌علاوه مشاور مدرسه، قادر است بچه‌های مبتلا را در گروه توسعه‌ی مهارت اجتماعی شریک سازد. زمین بازی در صورت نامنظم و پر سروصدا بودن، برای بچه‌های مبتلا می‌تواند ایجاد مشکل کند. بچه‌های مبتلا، در طول ساعات فعالیت‌های نامنظم، حساس‌ترند و در مهارت‌های اجتماعی و کنار آمدن با آن‌ها، ضعیف شده و گرایش به برگشت دارند. در این میان، معلم می‌تواند نقش وصل‌کننده را برای آنان بازی کند و یا آنان را به‌سوی انزوا سوق دهد.

● مداخلات دارویی

هیچ نوعی از علاجه‌ی مستقیم دارویی برای درمان اختلال اسپرگر وجود ندارد اما پزشکان برحسب علائمی که کودکان مبتلا از خود نشان می‌دهند، تجویزاتی را ارائه می‌دهند. تصمیم استفاده از داروها، در اختیار والدین است؛ گرچه آنان به‌دلیل عوارض هولناک قرص‌ها، کم‌تر موافق استفاده از دارو برای درمان کودک‌شان هستند.

سعید عبدالملکی

روان‌شناس، مشاور، عضو هیأت علمی دانشگاه
S_Abdolmalaki@yahoo.com

در سرزمین عشق

مادر به جان تو سوگند که جان منی
قرار دل بی‌قرار منی
نفس صبح من از دعای شب توست
به جان تو سوگند مادر
بعد از خدا، خدای منی.

از مادرم یاد گرفتم «مهربان» باشم وقتی پدرم
نامهربان می‌شد!

از مادرم یاد گرفتم «باگذشت» باشم وقتی بچه‌ی
همسایه‌ی کناری ما، سر برادرم را شکست.

از مادرم یاد گرفتم «شجاع» باشم وقتی خواهر
کوچک‌ترم، بیماری طولانی‌مدتی گرفت.

از مادرم یاد گرفتم «صبور» باشم وقتی مادر بزرگم
را به علت کهولت، نزد ما آوردند و مادرم تا لحظه‌ی
مرگش، از او پرستاری کرد.

از مادرم یاد گرفتم «باایمان» باشم وقتی ماه
رمضان می‌شد و او با دهان روزه، به مدرسه
می‌رفت و ساعت‌ها درس می‌داد.

از مادرم یاد گرفتم «احترام» بگذارم وقتی که
می‌دیدم هر قدمی که برمی‌دارد، برای هم‌نوعان
و عزیزانش است.

از مادرم یاد گرفتم با «آگاهی» زندگی کنم
می‌دیدم لحظه‌های تنهایی و فراغت خود را با
خواندن و نوشتن پر می‌کند.

از مادرم یاد گرفتم «قوی» باشم وقتی هنگام فوت
عزیزانش، باوقار و آراسته راه می‌رفت و آرام اشک
می‌ریخت.

از مادرم یاد گرفتم «عاشق» باشم وقتی به هر
مناسبتی، خانه‌اش را می‌آراست، دوستانش را
دعوت می‌کرد، بهترین غذایش را می‌پخت،
نوه‌هایش را در آغوش می‌کشید و به همه‌ی ما
لبخند می‌زد...

شیرین بهادر (سپهری)